



سال ۳

اول مهر ماه ۱۳۰۴ شمسی

شماره ۱۱

۴ ربیع الاول ۱۳۴۴ هجری = ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۵ میلادی

اخطار بوکلا و مشترکین محترم

- ۱- بجهت نزدیک شدن ختام سال سیم مجله خواهشمندیم حساب این سال را هر چه زودتر تفریغ بفرمائید.
- ۲- چنانکه سابقاً هم اعلان و یادآوری شده قیمت مجله و کتب و انتشارات من بعد از روی لیسه محسوب خواهد شد، چونکه بجهت ثابت نماندن قیمت قران، اداره ایزانشهر خیلی متضرر شده و میشود.

[شرایط سال چهارم را در جلد مجله بخوانید!]

قیمت فلسفی

دین یا اساس علم و تمدن

بقلم آقای میرزا حسین طوطی مراغه از شهر سیو پایتخت جزایر فیلیپین

در مقاله که در نمره چهارم ایزانشهر نشر شده گفتیم که وجود زن ر پیدایش دین باعث دوام رشته حیات و علت تکامل و

ترقی نوع بشر شده‌اند. خدمات زن را در سبیل امتداد سلسله حیات نوشته حال در متمم آن مقاله چند سطری از خدمات دیانت که در راه تعالی و ترقی ما بجا آورده است بعنوان «فدکر ان الذکری تنفع المؤمنین» می‌نویسیم.

از ابتدای شروع تمدن یعنی از وقتی که جنس بشر زندگی در کوهها و مغاره‌ها را بدرود گفته بهمدیگر ازیس و بتدریج اقوام و طوایف بالاخره ملل و نحل تشکیل دادند بواسطه صاحبان انکار کامله و عقول سالمه يك عشق و گرویده گی به تفحص در حقایق اشیاء در کله بشری شروع شده است عقلا و صاحبان فکر هر دوره‌ئی جد و جهد کرده‌اند تا بلکه بتوانند دست دراز کرده و از پرده حایله در میان عقول و افکار آنان و اسرار او مکنونات طبیعت گوشه گشائی کرده دلبر مقصود را (که حقایق اشیاء بوده باشد) بی‌پرده و حجاب مشاهده کنند (همین قوه تفحص و کنج کاوی بوده که نوع بشر را از سایر حیوانات تمیز داده) و بجاده ترقی سوق کرده است و نیز همین قوه است که اقوام و ملل را در شدت و ضعف به یکدیگر برتری داده است) از آنرو عقلا و پاک طینتان هر دوره بقدر فهم مردمان و وضع زمان پرده گشائی کرده و بدان واسطه انکار و عقول قوی را ترقی و صیقل داده‌اند تا عقلای آینده بتوانند پرده را بیشتر بلند کنند.

تصور کنیم که در اولین مرحله حیات که هنوز افکار بشری از سرحد ظواهر تجاوز نکرده و بخاک معقولات پا نگذاشته بودند ولی ترقی و تمدن بایستی شروع شود زلزله عظیم و مهیبی واقع شده کوهی را ترکانده و باتش فشانی شروع میشود. در مد نظر مجسم کنیم ترس و تعجب آنرا که در آن اطراف بوده و این منظره وحشتناک را مشاهده میکرده‌اند در این بین خواهیم دید بر

مرد کهن سالی را برای دریافتن سبب و علت این واقعه هولناک سر بجیب عقی فرو برده و در دریای بهت و فکرت (غوطه‌ور گشته پس از زمانی خوشبختانه راهی بحل این معما دریافته و باطرافیان خود چنین توضیح میدهد: ازدهائی هست که آتش از او فرمانبری دارد. بواسطه کشتن فلانه دشمن یا فلان شکار از ما آزرده و دلگران شده لذا در خشم و غضب است و علاج اینست که باید همقول شده و عهد کنیم که دیگر این عمل بد را تکرار نکرده بعلاوه گریه و زاری و التماس کنیم که از تقصیر ما اغماض کند دیگران که ابدأ در سواحل دریای معقولات بصید ماهی اشتغال نورزیده بودند باطراف مسئله دقت و قابل قبولش دیده باکمال فروتنی و احترام توضیح و پیشنهاد این مرد فسرزانه را پذیرفته از بند و اندرزش بی‌ری می‌کنند. پس اینواقعه يك بنذر تحقیق در کشف اسرار طبیعت و حقایق اشیاء بود که در مزرعه قلب يك ياك مردی در میان این قوم شروع به نمو نمود. فرض کنیم پس از چند سال یا چندین قرن تندر مهیبي شروع بفرش کرده و برق وحشت‌افزائی بخرمن آسمان و زمین آتش پاش شده و يك درخت کهن سالی را دو نیمه کرده و نیک مرد دیگری در کیفیات اینمسئله و این سر عجیب غور کرده و پرده دیگری از پرده‌های اسرار طبیعت بلند میکند باین نحو با مرور دهور برای هر یکی از اتفاقات و علایم سماوی و ارضی از قبیل باد، برف، باران فصول چارگانه، سیل و طوفان «حکمرمائی» یافته و بهر یکی از اینها روزی را معین کرده افراد پریشان آتقوم در آنروز جمع آمده باهم با شادی یا بحزن بسر می‌بردند. عتاید اینگونه عقلای ياك زاد بتدریج صورت دیانت یافته برجیس را ساکن اولومپیا و ولکان را در مادث (?) و تارتاری مأوی دادند. اگرچه امروزه

اینگونه فرضیه‌ایکه در واقع صورت وقوع داشته، بازی و بازیچه و از قبیل مما تضحك عليه السکلی بنظر می‌آید، ولی در واقع اینها تخم دیانت که تخم فلسفه و علم کشف اسرار طبیعت بوده آن استاد‌های حقیقی با دست تنها و بدون معاون کاشته‌اند و بواسطه آن ما امروزه میتوانیم حساب کنیم که بعد مسافت فیما بین کلب اکبر یا خود سهیل با زمین ما چند فرسخ یا خود چند سال سرعت نور است. پس ما نباید (مثل دهقان زاده که با پول پدر تحصیل کرده و هنرور شده با چشم حقارت بر پدر نگرسته و از پدر خود عاز دارد) به استاد‌هاییکه در مکتب آنان ابجد خوان بوده‌ایم بچشم حقارت نگرسته و کفران نعمت کنیم.

اجمالاً پس از آنکه معلمین مکتب ابتدائی نوع بشر آسمان را پر از ارباب‌النوع ملائکه و ایزدها و دریاها و جنگلها و زیر زمین را مملو از پری و دیو و اجنه کردند با مرور دهور و صیقل در عقول ذوی‌العقول و صاحبان افکار صائب‌تری در تحت تربیت دبستان بیار آمده و در تحقیق دقیق‌تر شده بعضی از آنان دریافته که بنای عقاید و فلسفه‌های قدما مقرون بصحت نبوده و دور از حقیقت هستند. از آنروز عقلای نوع بشر به دو شعبه عمده منشعب شده به اختلاف آراء و تصادم افکار مبادرت کردند. شعبه از علما و عقلا طرفدار دیانت و ارباب‌النوع شده و ضرب دیگر اینگونه عقاید را قابل اعتنا ندانسته و رد کردند. اگرچه با مرور زمان و با ترقی فکری در علما صورت مسئله تغییر یافته لیکن مقصود اصلی و اولی از میان نرفته و هنوز مختلف به و محل گفتگوی علما و عقلا می‌باشد که در اصطلاح امروزه شعبه اولی را الهیون و شعبه دومی را مادیون میگوئیم. اگرچه بواسطه کشفیات فوق‌العاده در حقایق اشیاء و ترقی فوق‌العاده علوم و ری

بردن به نظام انتظام بدون خلل و خطا در عالم کون مادیون را اعتدالی در عقیده حاصل آمده و شعبه تازه «مترددین» (۱) را که وجود يك مهیمن ماوراء الطبیعه را نه رد میکنند و نه تصدیق. بلکه «دست نارس» میدادند تشکیل داده‌اند. ولی مقصود ما در اینمقاله توضیح دادن بعضی از خدمات لاتعد و لانحصی^۲ دین است که در راه ترقی و تکامل ما نوع بشر از دین بوجود آمده است نه بحث در ثبوت یا رد آن.

نقاشی و هیکل تراشی: هیکل تراشی و نقاشی هر دو هنری هستند که چون ذو گوهر گرانبهایی تاج تمدن امروزه را مرصع و مزین کرده‌اند و هر دو بواسطه دین پیدا شده یا خود صورت خارجی یافته‌اند.

مصریهای قدیم بوجود روح و به بقای او پس از مرگ اعتقاد داشتند. چنانکه بعضی از علمای ایران بوجود «قالب مثالی» یا بعبارت اخری «قالب هور غلیائی» در عالم برزخ اعتقاد دارند، مصریها نیز شبیه باین عقیده اعتقاد بروح مثالی داشتند که روح پس از قطع علاقه از جسد ناسوتی در مجسمه شبیه به قالب اولی خود میتواند زیست کرده و قائم باشد و اگر مرده يك دو یا زیاد مجسمه داشته باشد، روح آن مرده میتواند بدون آنکه از خود بکاهد يك دو یا زیاد روح مثالی از خود جدا کرده و اندر آن مجسمه‌ها مسکون و قائم کند. سلاطین و متنفذین مصر مجسمه‌های متعدده قبل از مرگ برای خود ساخته و در مقامهای مخصوص جا داده و محترمش میداشتند. با مرور ایام و تشجیع پادشاهان و بزرگان، هنروران و صنعت‌گران بیار آمده و در هنر هیکل تراشی اعجازها کردند. وقتیکه اراده کردند که معقولات یا خود

[۱] Agnostic [اصل معنی این کلمه «لاادریه» میباشد. ایران‌شهر]

اوهام را مجسم کنند لازم آمد که نخست آن معقول یا موهوم را مرتسم کرده سپس از سنگ یا خود فلزی مجسمش کند چنانکه می‌بینیم طاغوت را که وجود معقول و رب‌النوع املا و انشاء بوده سرش را چون مرغ و بدنش را مثل آدمی زاد لوحه و اقلمی در دست مرتسم سپس هیکل تراش هنرور مجسمش کرده بدینمنوال نقاشی نیز بدرجه کمال رسیده بحدیکه در تابوت‌های بزرگ مومیا های مصر سوانح عمر و وقایع عمده زندگانی من فی‌التابوت را با اکلیل و طلای محلول نقاشی کرده و برای علمای آثار عتیقه مصری پیادگار گذاشته‌اند. پس معلوم شد اگر علمای مصر قدیم که رؤسای دیانت بوده‌اند عقیده به بقای روح نداشتند این دو هنر صورت خارجی نمیگرفتند. آیا سزاوار است که از این خدمت قدردانی نکرده و موجودکننده این دو هنر را سزاوار ستایش ندانیم؟ در اینموضوع روی سخن با هنرپرستانست.

معماری: چنانکه گفتیم چون مصریها به بقای روح معتقد بودند محض آنکه پس از مردن ارواح آنان در قرب و جوار جسدشان سکنی گیرند مرده‌ها را در ابدیه و عمارات محکم دفن میکردند. رفته رفته پادشاهان و زادگان مصر به زینت و عظمت و استحکام مقابر خود که قبل از مرگ میساختند افزوده و صاحبان هنر در فن معماری و مهندسی را تطمیع و تشجیع کردند. کار معماری بجائی کشید که هرمان مصر که از بناهای حیرت‌افزای روزگار میباشد بنا و ساخته شدند. در نتیجه این مقدمات معماری بقدری ترقی و پیشرفت کرد که الحمرا و الخضرا در اسپانیا یا صوفیا در قسطنطنیه، تاج محال در هند و بالاخره عمارات فولادین پنجاه و شصت طبقه امروزه در آمریکا بوجود آمدند. بابلستانها نیز بارباب‌النوع می‌پرستیدند بعل و اشتر را از بزرگترین

ارباب النوع بشمار می‌آورند (چنانکه ما دیدن عکس يك دوست یا منسوبی را آرزو داریم) اراده کردند که محبوبهای مغوی و آسمانی خودشانرا با چشم دیده و بر پرستش یفزایند. بعن را در شکل گاو بال داری که سر آدمی دارد مرتسم و مجسم کرده و معبد مخصوصی برای این مجسمه ساخته و بتدریج چه از حیث تجمل و زینت و چه از حیث استحکام و عظمت به معبود او معبد افزودند بالمآل معبدسازی یا خود معماری در بابل و سوریه به درجه کمال رسیده و معبد بعلبک در شام (که هنوز خرابه‌های آن معبد انگشت حیرت مهندسین کنونی را بدندان میرساند) بنا شده و اختتام یافت و شاید اشاره آیه مبارکه «ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها فی البلاد» بدانجا بوده باشد.

نوشتن و خواندن: در ایام خالده در میان ملل قدیمه وقایع عمده آنها وقایع و اعیاد دینی بوده و هر یکی از اتفاقات تاریخی را به یکی از ارباب النوع منسوب داشته و عید می‌گرفتند. عدد اینگونه اعیاد رفته رفته زیاد شده و نگاهداری حساب این روزهای مخصوص باعث اشکال شده بود. رؤسای روحانی که شاید حساب این روزها را با سنگ ریزه یا خود در چوبخط نگاهداری می‌کردند محض سهولت نگاهداری مجبور باختراع نشانها و علامتها شدند تا بواسطه آن علامات روز عید هر رب النوعی را تشخیص داده و تکالیف آنروز را که اجرای مراسم آئین بوده مجری دارند. طولی نکشید صاحبان عقول عالیه آن نشانها و علامات را بدل به اشکال «هیروگلیفی» و خطوط «میخی» کردند و اهالی «فنیکیه» از آن اشکال الفبائی یا خود حروف هجائی ترتیب دادند که اساس کلیه خطوط ملل آسیا و اروپا (باستثنای شرق اقصی) بر الفباء فنیکیه بنا شده است. اگر اهالی امروزه دنیا عموماً و

علماء و فلاسفه خصوصاً بخاک این استادان مشقت کش اولین منزل علم و ادب بوسه زده و سجده برند یکی از هزار تندرستانی را بجا نیاورده‌اند.

بابلیها، مصریها، ایرانیان و یونانیان همه سیارات و اغلبی از ثوابت از درجه اول و دویم را می‌پرستیدند و برای بهر یکی از ثوابت و سیار نامی نهاده و معبد مخصوصی بنامش بنامیکردند. در روز مخصوصی که مقدس بان سیاره یا ستاره بوده بمعبد آن مجتمع و باجرای مراسم و آئین مشغول میشدند و برای هر فصلی از فصول اربعه نیز (که منسوب بطلوع آفتاب از بروج دوازده گانه بوده) ایام مخصوصی تعیین کرده و در آن روزها جشن یا عزای ترتیب میدادند.

برای آنکه اول و ابتدای هر فصلی تحقیقاً معین شود رؤسای روحانی و متفکرین آن ایام پس از زحمتهای و مشقت‌های طاقت فرسا عدد ماهها را از سیر آفتاب در منطقه البروج دریافته و عدد روزها را در يك سال شمرده اول هر فصلی از فصول اربعه را معین کردند که عمده آنها تعیین اولین روز بهار بوده چرا که آفتاب بعقیده آنها در آنروز دوباره زنده شده و بدشمن خود نیرو یافته و روز بروز بتابش خود افزوده درختان شکوفه کرده و چمن خلعت خضرا بر دوش میگرفت. در ایام عظمت بابلیها تحویل آفتاب (در اول بهار) به ثور میشد. از آنرو بعن شکل گاو مجسم میکردند. در اینموضوع است که ستاره شناس و منجم ایرانی حکیم عمر خیام بذله گوئی کرده و میفرماید (گاو است در آسمان و نامش پروین يك گاو دگر نهفته در زیر زمین...) عید فیروز نوروز که اول سال و عید ملی ما ایرانیان و یادگار نیاکانست، بهترین مثل و نمونه زحمات آن استادان علم و هنر است که

در زیر سایه دیانت به تعیین و تخصیص توفیق یافته و درجه از ریاضیات را برای ما باز کرده‌اند. «سیر رای لانکستر» در مجموعه خود موسوم به «از صندلی راحتی» (۲) میگوید:

«معابد بابلستانها، مصرها، یونانیان حتی «دزید»های (۳) انگلستان رصدخانه بوده‌اند. هر معبدی را که برای هر ستاره یا سیاره میساختند، بنای آن معبد را چنان مهندسی کرده و از روی علم می‌نهادند که در عرض سال در روز عیدان معبد نور همان ستاره در حین طلوع یا غروب از روزنه مخصوص به داخل آن معبد نورافشان میشد. چنانکه منجم معروف انگلیسی «سیر نورمن لویگر» (۴) که در هزار و ششصد و شصت و هشت میلادی زبانه‌های آتشین در آفتاب را (۵) کشف کرده است، باین نکته باریک توجه کرده بود که چون حرکت زمین مستقیم نیست و بواسطه انحراف تدریجی در زمین محراب یا خود روزنه‌های این معابد از ستاره‌های خود نیز منحرف شده‌اند. پس اگر انحراف تدریجی را معین و حساب کرده پس بروند تا وقتی که محراب به افق ستاره مقابل آید تاریخ ساختمان و عمر این معابد را معلوم خواهند کرد. اشکال عمده خلل این معابد در آن بوده که این معابد بکدام یکی از ثوابت یا سیار بنا شده است. بناء علی هذا علمای دیگر نیز فکراً و عملاً معاونت کرده و در نتیجه این تحقیقات طاقت شکن دریافتند که معبد «پتا» (۶) در مصر که برای پرستش آفتاب معین بنا شده بوده پنج هزار و دویست سال قبل از میلاد ساخته شده؛ هکذا یکی از دایره‌های سنگی در انگلستان که «استون‌هنگ» (۷) نام و برای ستایش آفتاب در قلب‌الاسد

"From An Easy Chair" by Sir Ray Lankester K. C. B. F. R. S. (۲)
Ptah (۱) Sun Prominences (۵) Sir Norman Lockyer (۴) Durid (۳)
Stonherge (۷)

بنا شده بوده در یک‌هزار و هفتصد سال قبل از میلاد ساخته شده است.

پس معلوم شد که اگر خداپرستی و دیانت نبودی ما را دست از تحقیق، از وضع و کیفیات اجرام سماوی کوتاه می‌آمدی. از این رو با کمال جرئت میتوان گفت که تمدن زاده علم، علم زاده دیانت، دیانت زاده خداپرستی و خداپرستی (اگرچه در خمیره نوع بشر عجین شده) زاده افکار و عقول نیک مردان پاک نهاد از نوع بشر میباشد. اگر دین نبودی علم صورت خارجی نهستی و هر آینه علم نبودی آدمی زاد از جانوران تمیز نیافتی. پس آیا سزاوار است که ما نوع بشر از این خدمات شایان که در سبیل تعالی و ترقی آنان از دیانت بوجود آمده، قدردانی نکرده و از اینکه موقتاً حقیقت مسئله مختلف فیه یا بقدر کافی کشف نشده است، بچند جمله معلومات ناقص خود (که اختلاف ما صحت و سقمش را معلوم خواهند کرد) تکیه کرده یا بروی معلوم گذاشته و وظیفه قدرشناسی را بجا نیاوریم؟ فاما بنعمت ربك فحدث. بقیه دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ادبیات

فراموش مکن

یکی دل‌داده با دل‌دار طناساز	بدشت اندر همی شد دوش بادوش
براه اندر مگر شطی خروشان	پدید آمد همه موج و همه جوش
پلنگ از بانگ موجش خسته در کوه	نهنگ از تاب جوشش رفته از هوش
گلی زیبا پدید آمد بر آن آب	فشمرده دیو امواجش در آغوش